

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

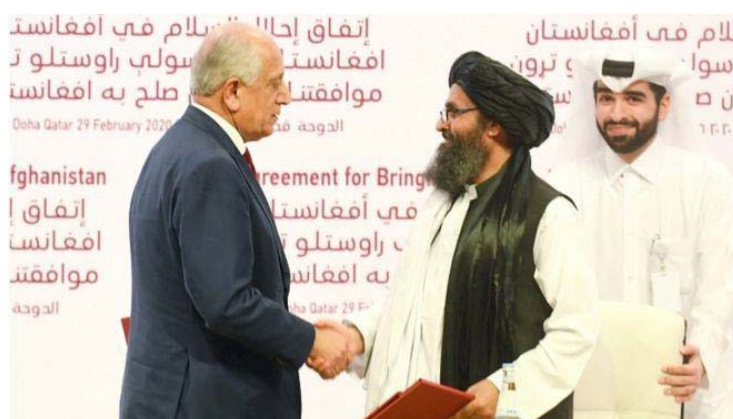
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آتیا مهربان
۱۷ مارچ ۲۰۲۰

درنگی بر سازش امریکا با طالبان



آنگونه که انتظار می رفت، آرایش جدید طالبان در قالب توافقنامه صلح امریکا با طالبان به تاریخ ۲۹ فبروری ۲۰۲۰ در دوحه توسط فرستاده امریکا زلمی خلیل زاد و ملا برادر رسمیت یافت. این امر علاوه بر تداوم گزینه استفاده از اسلام سیاسی، با توجه به تبلیغات انتخاباتی در انتخابات قریب الوقوع ریاست جمهوری امریکا به نفع ترامپ، مصرف داخلی نیز داشته و همزمان پیروزی بزرگی را برای نظامیان پاکستان در تحقق هدف عمق ستراتیژیک شان در افغانستان، رقم زد.

صرفنظر از عبارات چند پهلوی مندرج در توافقنامه از جمله تصریح این مسأله که طرف توافقنامه با امریکا، طالبان است نه امارت اسلامی طالبان؛ جنایتکاران طالب که در هفتم اکتوبر ۲۰۰۲ مقارن انتخابات امریکا در آن زمان، با توجیه حمایت از حقوق زنان در افغانستان از قدرت ساسی به زیر کشیده شدند، رسماً در سطح همکاران ایالات متحده امریکا ارتقاء داده شدند. به این گونه بار دیگر به گروه بشدت متحجر و جنایتکار طالب فرصت مساعد گردانیده شد تا به عنوان یک بازیگر عمده در مناسبات فعلی قدرت سیاسی سهیم شود.

در تاریخ این اولین بار نیست که به جنایتکارانی چون طالب غسل تعمید داده شده و در هیأت فاتحان بر قربانیان شان تحمیل می گردند. تعمیم و گسترش آموزه های حرفه ئی ودینی چنین گروه هائی که به دقت از جانب سازمان های

استخباراتی تنظیم شده اند، کماکان منحيث و سيله مؤثر كنترول اذهان عامه در جامعه کاربرد دارد. دقيقاً اين همان ابزاري است كه در توافق اول بن نيز به دقت در نظر گرفته شده بود.

سران طالبان در جريان مصاحبه ها، كه بيشتر توسط رسانه ها بزرگنمائي مي شود، اذعان مي نمايند كه در جريان اين هژده سال درس شان را آموخته و انعطاف پذير شده اند. آنها به يقين پي برده اند كه نافرمانی از امريكا و زير پای گذاشتن مجدد قاعده بازی با آفريدگار شان هزينه هنگفتی را در قبال دارد. ولی اين انعطاف، انعطاف قرائت دين را در بر نداشته و باشندگان افغانستان كماكان ناگزير از پذيرش و تقديس قوانين امارت اسلامي و شريعت خواهند بود.

يكي از نكات عمده اي كه تشويش زيادي را در ميان فعالان جامعه مدني و سازمان هاي مدافع حقوق زن يعني آسيب پذيرترين قشر جامعه ايجاد کرده است، حفظ دست آوردهای هژده ساله حكومت هاي پوشالي پسا طالبان در افغانستان و تداوم حاكميت قانون اساسي است كه امريكا و متحدین غربی اش از آن به عنوان دست آورد بزرگ شان ياد نموده و افتخار مي كنند.

با اين پيش در آمد، مي خواهيم در ظرفيت اين نوشته مكث كوتاهي بر واقعيتهای عيني جاري، پس زمينه ها و پي آمد آنها داشته باشيم.

آنگونه كه اشاره گرديد، هجوم و لشكر كشي امريكا و شرکای غربی اش در افغانستان، قبل از همه تحت عنوان دفاع از حقوق زنان كه در زمان امارت اسلامي طالبان به حكم دين و شريعت به بدترين وجه ممكن شكنجه، سنگسار، مثله و تحقير مي شدند، مشروعيت بخشیده شد.

همچنان تلاش مي شد تا قرائت طالبان از اسلام به عنوان دليل اصلي بي حقوقی و نكبت تحميل شده مخصوصاً بر زنان، برجسته گردد و به نفس دين برائت داده شود. علی رغم تجربه مردم از ظرفيت گروه هاي اسلامي مجاهد در تخريب، شكنجه و كشتار هاي وحشيانه مردم به خصوص زنان و درك روشن اين مسأله كه آزادی زنان در محدوده قوانين شرع نمی گنجد، براحتي حاكميت بلامنازع قوانين اسلامي در قانون اساسي افغانستان گنجانیده شده و حق مخالفت با آن به عنوان باور و عقیده توده ها، از مردم سلب گرديد. در طول ۱۸ سال حاكميت دولت هاي پوشالي در افغانستان، حذف سنت هاي حاكم مردسالاری را مي شد زمزمه كرد، ولی باورهايی كه سنت هاي موجود بر آن استوار است، به عنوان مقدسات، از هر نقدي مبرا گردانیده شده بود. اين واقعيتهای مي تواند ماهيت ادعا و تلاش براي آزادی زنان و نتايج حاصله از آن را در محدوده قوانين متحجر ديني در طول حاكميت دولت هاي پسا طالباني به حمايت دولت هاي اميرباليستي بخوبي منعكس كند.

ايجاد تغيير در يك وضعيت اگر مبنای مادی نداشته باشد، نمی تواند از ايجاد تغييرات صوري و غير ملموس فراتر رود. در ۱۸ سال حاكميت دولت هاي دست نشانده امريكا، به اقتضای دكوراسيون متناسب با دموكراسي بورژوازي، زنان در شهرها امكان يافتند به طور محدود از نقش سنتي شان بيرون شده و حضور محدود و فردي در جامعه داشته باشند. ولی اكثريت زنان كماكان زير چكمه مردسالاری و حاكميت قوانين ديني له مي شوند، شلاق مي خورند، تحقير و سنگسار مي گردند. حتي در پارلمان قانون حمايت از كودكان كه از جمله حد اقل سن ازدواج براي كودكان را تعيين مي كرد، به دليل استناد به اين ماده دوم و سوم قانون اساسي "دين دولت افغانستان دين مقدس اسلام است و هيچ قانون نمی تواند مخالف احكام دين مقدس اسلام باشد". نتوانست رأی بياورد.

مزید بر اين، حاكمان فعلي در تقابل با هژموني دين، هيچ منفعتي براي خود شان سراغ ندارند. علاوه بر آن هيچ تضميني براي ادامه آرايش سياسي فعلي وجود ندارد.

امریکا با امضای توافقنامه با طالبان، با دور زدن دولت غنی که به نظر می رسد تاریخ مصرفش به پایان نزدیک شده است، در انتخاب شریک سیاسی اش تردیدی باقی نگذاشت.

پی آمد امضای توافقنامه با طالبان خیلی روشن است. تبلیغ انعطاف پذیری طالبان در مصاحبه های شان با رسانه ها و تأکید آنها به تأمین حقوق همه شهروندان، اقلیت ها و خصوصاً زنان بر اساس معیارهای قرآن، ماهیت ادعای انعطاف پذیری آنها را بخوبی آشکار می سازد. بی-مصرف بودن پافشاری تیم اشرف غنی و عبدالله در حفظ به اصطلاح دست آورد های هژده ساله، آن هم در حالی که هیچ تضمینی برای بودن خودشان در قدرت وجود نداشته و مخالفت اشرف غنی از جمله با رهائی پنج هزار زندانی طالب که توسط پومپئو به تمسخر گرفته شده است، تاریخ انقضای شان را آشکار می سازد.

بنابر ماهیت پراگماتیستی سرمایه داری و حکومت های تحت فرمان آنها، تمرکز سرمایه همیشه در یافتن فرصت ها و امکاناتی است که منافع بالفعل را به دنبال داشته باشد. آزادی زنان و رهائی ظرفیت های بالقوه زنان برای آنها تا حدی که سرمایه جهانی و به تبع آن سرمایه پیرامونی نیازمند است فوریت دارد نه رهائی بنیادی زنان از کلیه مظالم و اشکال ستم اجتماعی. این خصوصیت منحصر به امریکا و ترمپ نیست. بلکه خصوصیتی ذاتی سرمایه داری است.



حال که برگشت تروریست های اسلامی طالب به قدرت مسجل شده است، قرار است پرده دوم این سناریو که مذاکرات بین الافغانی نام گرفته است در کشور ناروی به نمایش در آید. البته قابل یاد آوری است که ناروی، کشوری که سرآمد "دموکراسی"، "احترام به حقوق بشر" و از پیش گامان حق برابری زن با مرد است، قبلاً هم از پول مالیه مردم برای مدت طولانی میزبان رهبران طالب در ناروی بوده است. گویا آنها بدون اطلاع از ماهیت طالبان و دلیل موجودیت آنها به طالبان با همکاری تیم شکریه بارکزی سفیر قبلی افغانستان در ناروی، درس دموکراسی و حقوق بشر می داده است. زمانی که تطبیق احکام اسلامی در رأس

اهداف طالبان قرار داشته باشد و متحدان منطقه ئی و بین المللی اسلام را به عنوان اعتقاد مردم پذیرفته و قابل احترام بدانند، چگونه ممکن است از ابتدائی ترین حقوق زنان، حق انتخاب پوشش، حق آزادی سفر، حق آزادی بیان، حق انتخاب همسر، حق طلاق، حق حضانت از فرزند که همه در اسلام تعیین شده و با تطبیق بدون کم و کاست آن در زمان حاکمیت طالبان به نمایش گذاشته شده بود و همچنان در مناطق تحت سیطره آنها تطبیق می شود، حتی حرفی به میان آورده شود. مگر همه جوانب معامله با طالبان نپذیرفته اند که به عقاید طالبان احترام می گذارند؟

پروسه امضای سازش با طالبان و ادامه تلاش ها برای کسب مشروعیت آن چند مسأله ذیل را بخوبی روشن می سازد:

اول : سازش با متحجرترین و جنایتکارترین نیروها، ناشی از خصوصیات غیر قابل پیش بینی افرادی چون ترمپ نیست. شرایط پیش آمده ناشی از حکم منافع سرمایه در افغانستان، منطقه و جهان است که ترمپ و دیگران در منصفه اجراء قرار می دهند.

دوم : در تقابل با طالبان، نمی شود با نقد ملا هیبت الله، ملا برادر یا عباس ستانکزی انتظار تغییری را داشت. باید دیدگاه ها و باوری که فیگورهای نامبرده شده مشروعیت شان را در جهت منافع شان از آن می گیرند، نقد کردند. با قبول معیار های اسلامی، چه کسی می تواند ادعا کند که مثلاً انتخاب پوشش، حق مسلم زن بوده و دادن امتیاز بر مبنای جنسیت انسانی نیست؟

سه : کنش گران جامعه مدنی و فعالان دفاع از حقوق زن، باید به این حقیقت عریان پی ببرند که در محدوده دموکراسی بورژوائی که از جمله احترام به عقاید دینی را ملزم می نماید، هیچ امکانی برای تغییر وجود ندارد. توهم دفاع از "دست آورده های هژده ساله" در موجودیت گروه های تروریستی طالب و اسلامیت ها را باید کنار گذاشت. تأمین ابتدائی ترین حقوق زنان از مسیر سیکولاریسم می گذرد. حق آزادی بیان و عقیده بدون جدائی دین از دولت ممکن نیست. تأمین سیکولاریسم اولین قدم در راه ایجاد جامعه انسانی می باشد.